۲۱ دی ۱۳۹۶ ـ شماره: ۸۸

مقاله ها

پایگاه اطّلاع رسانی دفتر حفظ و نشر آثار منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی

سخنی با مردم معترض در ایران

نویسنده مقاله:
بهروز قاسملو

توجّه: دیدگاه‌های منتشر شده در پایگاه، دیدگاه‌های ارسال شده توسّط کاربرانند و لزوماً دیدگاه‌های این دفتر محسوب نمی‌شوند.

بسم الله الرحمن الرحیم



سخنی با مردم معترض در ایران

بهروز قاسملو

این مطلب را در حالی می‌نویسم که از بیرون خانه، صدای مرگ بر دیکتاتور، مرگ بر فلانی و مرگ بر بهمانی می‌آید!

باز هم تظاهرات و اغتشاش و آشوب! باز هم مردم ایران برآشفتند. این بار برای نان! برخی هم برای آزادی سیاسی! این روزها و شب‌ها مردم در جای جای ایران جمع می‌شوند، فریاد می‌زنند، شعار می‌دهند، باتوم می‌خورند، فرار می‌کنند، مقاومت می‌کنند، بازداشت می‌شوند، کشته می‌دهند و سرهاشان در موبایل است تا ببینند اتفاق بعدی چیست! سپاه و بسیج و اطلاعات منتظر دستور فرماندهانند تا کی فشار را بیشتر کنند و ماشه‌ها را بکشند و فرماندهان منتظر دستور کسی از بیت‌اند و بیت هم منتظر دستور رهبر معظّم و رهبر معظّم هم در رنج بیماری سرطان، نگران از زلزله‌ی احتمالی تهران، مضطرب از دسیسه‌های عربستان و آمریکا و ملول از دزدی‌های زیردستان و خشمگین از معرکه‌گیری کسانی که چندی پیش نظرش به نظر آن‌ها نزدیک‌تر بود، خسته و عصبی بولتن‌ها را ورق می‌زند و گزارش‌ها را می‌شنود و دستورات را می‌دهد...!

به راستی ای مردم ایران!

این بار به دنبال چه چیزی هستید؟ تظاهرات می‌کنید تا چه شود؟ تا رئیس جمهور برود؟ تا رهبر معظّم

برود؟ تا جمهوری اسلامی برود؟ بعد چه کسی بیاید؟ چه چیزی بیاید؟ فرزند شاه بیاید؟ موسوی و کروبی بیایند؟ احمدی‌نژاد دوباره بیاید؟ هرج و مرج شود؟ همه می‌گویید مرگ بر فلانی! اما نمی‌گویید چه کسی زنده باد؟! این‌ها که همه آزمایششان را پس داده‌اند! شاه آمد و رفت. این آقایان هم آمدند و امروز یا فردا می‌روند. هم دزدی و فساد آن‌ها را دیدید و هم دزدی و فساد این‌ها را! به راستی این بار چه خیالی در سر دارید؟! این بار به چه چیزی دل بسته‌اید یا چه کسی را می‌خواهید امتحان کنید؟ اصولگرایان را؟ اصلاح‌طلبان را؟ مشروطه را؟ نظام شاهنشاهی را؟ مگر همه‌ی این‌ها را تجربه نکرده‌اید؟! خون‌ها دادید تا یکی‌شان برود و دیگری بیاید! به راستی اگر قبلی خوب بود، پس چرا خون دادید تا برود؟! و اگر بعدی خوب است، پس چرا تحمّلش نمی‌کنید؟!

به خدا قسم ای مردم! شما مانند یتیم‌های بی‌کس شده‌اید؛ آواره در کوچه و خیابان! فریاد می‌زنید و تحقیر می‌شوید و کتک می‌خورید و می‌میرید! مانند پدرانتان! مانند اجدادتان!

مردم خسته و آزرده‌ی وطن! آیا وقت این نیست که بفهمیم انتخاب تنها میان دزد و قاتل نیست؟ آیا وقت آن نرسیده که بفهمیم انتخاب میان بد و بدتر نیست؟ آیا وقت آن نرسیده که دریابیم بین چاه و چاله، راه سومی هم هست؟...

آیا انذارهای خدا را نمی‌بینید و نمی‌شنوید؟! با صیحه‌هایش در آسمانتان بانگ می‌زند! با زلزله‌هایش زمینتان را می‌لرزاند! با شیاطین جنی و انسی، به خاطر آنچه دست‌هایتان پیش فرستاده، ذلیل و بدبخت و بیچاره‌تان کرده است! آیا باز هم به خودتان نمی‌آیید؟!

مردی دلسوز و صادق آمد، مخاطبتان ساخت، کتاب نوشت، نامه فرستاد، سخن گفت، ناله کرد، نصیحت کرد، فریاد زد و راه نجات را نشانتان داد؛ همان طور که پدرانش وعده داده بودند: «يُنادِي مُنادٍ صادِقٌ مِنْ شِدَّةِ الْقِتالِ: فيم القَتلُ و القِتالُ؟ صاحبُكم المهديّ» (نعمانی، کتاب الغیبة، ص۲۶۷)؛ «(در آخر الزمان) منادی صادقی از شدّت درگیری ندا خواهد داد: جنگ و درگیری بر سر چیست؟! حکومت بر شما برای مهدی است»! آیا ندایش را نشنیدید؟! آیا دعوت این منادی صادق جناب منصور هاشمی خراسانی به سوی امام مهدی را نشنیدید؟! یا شنیدید و نشنیده گرفتید؟! مانند علمای خائن و دین‌فروش که در حجره‌هاشان نان مهدی را می‌خورند و نمکدانش را می‌شکنند! اگر جلوی سگی نانی بیندازی دمی می‌جنباند، ولی اینها مدّت‌هاست که نان مهدی را می‌خورند و دست و زبانی برای او نمی‌جنبانند!

خدایا به تو پناه می‌بریم از عذابی که نزدیک ساخته‌ای...!

ای مردم ایران!

من خیلی گشتم و برای خودم و شما معلّمی دلسوزتر و راهنمایی شایسته‌تر از جناب منصور نیافتم.

شما را به خدا مکث کنید! به سخن این مرد گوش کنید! ببینید چطور راه بهتر را نشانتان می‌دهد! ببینید چطور رهبر حقیقی‌تان را نشانتان می‌دهد! ببینید چطور راه رسیدن به او را نشانتان می‌دهد! باور کنید دیگر وقتش رسیده است که به مهدی دل بدهید و از غیر مهدی دل ببرید و نام مهدی را فریاد بزنید و غیر او را فریاد نزنید! وقتش رسیده که به ندای منصور هاشمی خراسانی برای رسیدن به رهبر حقیقی‌تان لبیک بگویید! تنها در این صورت است که حرکتتان معنا می‌یابد و قیام و انقلابتان منحرف نمی‌شود و خونتان هدر نمی‌رود و کارتان به نتیجه می‌رسد؛ چون تنها مهدیست که عدالت را برایتان به ارمغان می‌آورد و فقر و بی‌کاری و تورّم و گرانی و اختلاس و تبعیض و مشکلات مادّی و معنوی دیگر را به طور کامل از بین می‌برد و برایتان حیات طیّبه می‌سازد و شما را تعلیم و تزکیه می‌کند و دشمنانتان را مغلوب می‌سازد و دنیا و آخرتتان را با هم آباد می‌گرداند.

غیر او و غیر کسی که تنها به سوی او فرا می‌خواند، دروغگویانند!

ای مردم! باور کنید که دیگر جز مهدی چاره‌ای ندارید؛ رهبری ندارید؛ راهی ندارید؛ چنانکه جناب منصور حفظه الله تعالی می‌فرماید:

«هان، ای امّت نادان! در پیِ چه می‌گردی؟! و به دنبالِ که می‌روی؟! پیشوای تو مهدی است. آرامشِ شب‌ها و خرّمیِ روزهای تو مهدی است. شادیِ ماندگار و شیرینیِ روزگارِ تو مهدی است. خوش‌بختیِ دنیا و رستگاریِ آخرت تو مهدی است. پس چه چیزی تو را از او باز داشته است؟! یا چه کسی تو را از او بی‌نیاز کرده است؟! ... آیا می‌پندارید که در غیاب او، عدالت را خواهید دید و به شکوفایی خواهید رسید؟! یا می‌پندارید که در غیاب او، امنیّت خواهید داشت و خوشبخت خواهید شد؟! نه به خدا سوگند، سپس نه به خدا سوگند؛ بلکه این آرزو را با خود به گور خواهید برد، همچنانکه گذشتگانتان آن را با خود به گور بردند! زیرا خداوند در غیبت گماشته‌اش خیری قرار نداده و در حکومت غیرِ او برکتی نیافریده است! راست می‌گویم به شما: در غیبت او، شکم‌هاتان به پشت خواهد چسبید و بر روی خاشاک خواهید خوابید! صبح و شام غضبناک خواهید بود و آرزوی مرگ خواهید کرد! خانه‌های شما غیرمسکون و بازارهاتان تعطیل خواهد شد! زمین‌های زراعی خار خواهد رویاند و درختانِ میوه خشک خواهد شد! گلّه‌های دام پراکنده خواهند گشت و کسی نخواهد بود که آن‌ها را جمع کند. سرهای شما شپش خواهد گذاشت و دست‌هاتان خاکی خواهد بود! شهرهاتان ویران و روستاهاتان متروک خواهد شد! از کوچه‌های شما کسی عبور نخواهد کرد و درهای شما را کسی نخواهد زد! قنات‌های شما آب نخواهد داشت و در چاه‌های شما مار لانه خواهد نمود! در میادین‌تان گرگ خواهد چرخید و بر برج‌هاتان جغد خواهد نالید! بر پنجره‌هاتان عنکبوت تار خواهد تنید و در حوض‌چه‌هاتان وزغ خواهد خواند! در درّه‌های تاریک ساکن خواهید شد و به

قلّه‌ی کوه‌ها پناه خواهید برد! در شکاف صخره‌ها پنهان خواهید شد و با چلپاسه‌های بیابان همنشین خواهید بود! از سرزمین‌های شما دود به آسمان خواهد رفت و آتشِ آن خاموش نخواهد شد! دشمنانتان بر شما مسلّط خواهند گشت و شیاطینِ غرب و شرق شما را خواهند خورد! گریه‌ی کودکانتان را نخواهند شنید و بر پیران زمین‌گیرتان رحم نخواهند کرد! اموال‌تان را قسمت خواهند نمود و برای ناموس‌تان قرعه خواهند زد! مردگانتان را به خاک نخواهند سپرد، بلکه برای سگ‌هاشان خواهند گذاشت!» (گفتار ۱).

ای مردم ایران! بیشتر شما مسلمان هستید و حتّی اگر خیلی اهل نماز و روزه نباشید، به کتاب خدا و سنّت پیامبر معتقد هستید و امامان اهل بیت را دوست می‌دارید. به خدا قسم مهدی یک خیال یا خرافه نیست، بلکه امام زمان و رهبر زنده‌ی شماست که در میان شما زندگی می‌کند و منتظر طلب و حمایت شماست! او منتظر است تا او را بخواهید و متعهّد شوید که امنیّتش را تأمین می‌کنید تا با شما ارتباط بگیرد و انقلابتان را رهبری کند و به پیروزی برساند و سعادت دنیا و آخرتتان را تأمین کند. آیا این بهتر از همه‌ی چیزهایی نیست که تاکنون خواسته‌اید؟ خون شما ارزش دارد و زندگی‌تان قابل تکرار نیست؛ پس آن را فدای هر دلقک و دزد و کافری نکنید، بلکه وقف ایجاد حکومت کسی کنید که سعادت کامل و واقعی را برایتان به ارمغان می‌آورد و او کسی نیست مگر مهدی علیه السلام که در میان شماست و از هر کسی به حکومت بر شما سزاوارتر است! شما چه می‌دانید! شاید در همین شب‌ها که فریاد می‌زنید و لرزه بر اندام حکومت انداخته‌اید و تظاهرات می‌کنید، او در گوشه‌ی خیابانی بر دیواری تکیه داده و شما را می‌بیند و متعجّب است که چرا او را نمی‌خواهید و نام او را نمی‌آورید و او را نمی‌جویید و زمینه‌ی ظهور و حکومت او را فراهم نمی‌کنید؟! چرا به ندای کسی که به سوی او فرا می‌خواند لبیک نمی‌گویید و دستتان را به او نمی‌سپارید تا در دستان امامتان بگذارد؟!

مردم! شما را به خدا دوباره اشتباه نکنید! نگذارید فریبتان بدهند! نگذارید «من»ها دولت تعیین کنند! بگذارید یک بار «مهدی» دولت تعیین کند! بگذارید دیوها بروند و فرشته درآید! بگذارید هواپیمای مهدی فرود بیاید و راه او را گلباران کنید و برای او سوت و کف بزنید! مطمئن باشید که این بار پشیمان نخواهید شد!

چرا در خیابان‌ها نام مهدی را بر زبان نمی‌آورید و برای مهدی شعار نمی‌دهید؟! چرا او را نمی‌جویید؟! چرا هم‌قسم نمی‌شوید تا امنیتش را تأمین کنید؟! چرا به کسی که به سوی مهدی دعوت می‌کند و برای آمدنش برنامه می‌دهد توجّه نمی‌کنید؟! آیا گمان می‌کنید که این کارها بی‌معناست و فایده‌ای ندارد؟! به خدا قسم همین کارها شرایط را برای ظهور او فراهم می‌کند، ولی شما غافلید!

به راستی دنبال چه هستید؟! مگر نمی‌خواهید اقتصاد ویرانتان سامان یابد و فرهنگ بیمارتان درمان شود و سیاست آلوده‌ی‌تان پاک شود و تن و جان زخمی و افسرده‌ی‌تان شفا یابد؟! آیا کلید این

قفل عظیم را جز از مهدی می‌جویید؟! دیدید که کلیدداران دروغ گفتند! آن‌ها کلید نداشتند! آن‌ها خود قفل بودند، خود زنجیر بودند!

آیا باور ندارید که مهدی وجود دارد و می‌تواند حکومت بر شما را به دست بگیرد؟! آیا عالم‌نماهای ریاکار و حرام‌خوار، شما را از او دور کرده‌اند و دیگر از او ناامید شده‌اید؟! شما نباید حساب این آخوندهای خائن و منحرف را به پای خدا و خلیفه‌اش بنویسید و از اسلام دلسرد شوید؛ چراکه این‌ها ربطی به اسلام ندارند و خدا می‌داند که به کدام مذهبی مربوط هستند! این‌ها خود، دشمنان خدا و خلیفه‌اش هستند و کمر اسلام را شکسته‌اند! شما باید از اسلام دروغین این‌ها عبور کنید و اسلام حقیقی را بجویید؛ همان اسلام محمّد و آل محمّد صلّی الله علیه و آله و سلّم؛ همان اسلامی که علیّ بن أبی طالب معرّف آن بود، نه علی خامنه‌ای!

ای مردم ایران! ای مسلمانان جهان! ای انسان‌ها!

به خدا قسم مهدی دوستدار شماست! او منتظر شماست تا او را بخواهید و فریادش بزنید و با همه‌ی وجود تمنایش کنید و ولایت او را بپذیرید و بر اطاعت از او متعهّد شوید! او برایتان دعا می‌کند و بر بدبختی‌تان می‌گرید و منتظر است حالا که صدها سال برای غیر او همه کار کردید، یک بار هم به او اعتماد کنید! آن گاه خواهید دید که پشیمان نمی‌شوید! او بهترین رهبر دنیاست! او معصوم است و به شما دروغ نمی‌گوید و فاسدان را بر شما نمی‌گمارد! گماشتگان او همه مردان خدا خواهند بود! اگر او را حاکم خود سازید دیگر دست گدایی در برابر دزدان دراز نخواهید کرد و عزّتتان پایمال نمی‌شود و تحقیر نخواهید شد!

ببینید این مرد خدا جناب هاشمی خراسانی چه شفّاف و روشن به شما راه را نشان می‌دهد:

«ای مردم! به صدای من گوش بسپارید و صداهای گوناگون شما را از شنیدنش باز ندارند؛ چراکه درباره‌ی مرگ و زندگی سخن می‌گویم و چیزی که می‌گویم مانند آب حیاتی است. هرآینه زندگی شما کاستی یافته و به سوی نابودی سرازیر است و اکنون جز با امامی از جانب خداوند کمال نمی‌پذیرد؛ چراکه کمالی جز از جانب خداوند نیست و امامانی که از جانب او نیستند، کاهنده و نابودگرند، اگرچه مهرشان را به دل سپرده باشید. پس امامان خویش را وا نهید و امامی از جانب خداوند بجویید، باشد که در زمین کام یابید یا تا زمانی بهره‌مند شوید. اینک خداوند عهد خود با ابراهیم را به یاد آورده و وعده‌اش با محمّد را وفا کرده و مردی از خاندان آن دو را امامی برای شما قرار داده و او همانا مهدی است که شما را درباره‌اش علمی رسیده است. پس او را امام بگیرید و امامانی جز او نگیرید که شما را درباره‌ی آنان علمی نرسیده است؛ مبادا شما را از او مشغول سازند و

به راه‌های تاریک برند و در درّه‌های هلاکت اندازند، در حالی که یاری کننده‌ای برایتان نیست!... آگاه باشید که من شما را به سوی امامتان فرا می‌خوانم و از امامان ساختگی بر حذر می‌دارم، باشد که نجات یابید... آیا در میان شما آزادگانی نیستند که برای یاری این مرد گرد آیند، باشد که خویش را به آنان بشناساند؟! به خدا سوگند اگر شماری کافی از شما گرد آیند که او را با مال و جان یاری رسانند و از پدر و مادر و زن و فرزند دوست‌تر دارند، هرآینه خویش را به آنان می‌شناساند و آنان را در راه خداوند رهبری می‌فرماید، ولی واقع آن است که در شما خیری نیست» (گفتار ۱۰۴).

ای مردم مسلمان! شما انواع حاکمان با هر خطّ مشی و سیاستی را تجربه کردید و دیدید که هیچ کدامشان برایتان علیّ نشدند! امروز هم فلانی و بهمانی با هر خطّ مشی و سیاستی که دارند، برای شما مهدی نمی‌شوند! پس هشدار زمینه‌ساز ظهور مهدی را بشنوید و جدّی بگیرید آنجا که می‌فرماید:

«زنهار! هدایت خویش را به غیر مهدی نسپارید؛ زیرا کسی راه را از کور نمی‌پرسد و با کشتی سوراخ به دریا نمی‌رود! پس آیا حکومتی جز حکومت خداوند می‌جویید؟! در حالی که عدالت تنها در حکومت خداوند است؛ حکومتی که به دست خلیفه‌ی مهدیّش تحقّق می‌یابد نه به دست غیر او و خلفا و شاهان و فقیهان در این امر با هم برابرند، جز آنکه در شیوه‌ی ظلم تفاوت دارند و برخی بیش از برخی دیگر ستم می‌کنند؛ مانند قاتلانی که همگی می‌کُشند، جز آنکه برخی خفه می‌کنند و برخی سر می‌برند و برخی سم می‌نوشانند! به سخنم گوش فرا دارید؛ زیرا سخنی بهتر از این نخواهید شنید: دنیای شما جز با عدالت اصلاح نمی‌شود و آخرت شما جز با عدالت سامان نمی‌پذیرد و عدالت جز با حکومت مهدی امکان نمی‌یابد و حکومت مهدی جز با همیاری شما شکل نمی‌گیرد، ولی بیشتر شما نمی‌دانید!» (نامه‌ی ۱۴).

برادران و خواهران مسلمان! من به عنوان یک مسلمان ایرانی از عالمان فاسد و خائن ایران ناامید شده‌ام! وقتی دعوت حقّ جناب منصور به آن‌ها رسید و لبیک نگفتند و این مرد خدا را برای ظاهر ساختن مهدی یاری نکردند، دیگر فرقی نمی‌کند که لباس دین بر تن دارند یا کفر! دیگر فرقی نمی‌کند که شب‌ها نماز شب می‌خوانند یا زنا می‌کنند! چون دروغگویانی مزوّر و ترسویانی فاسدند که عهد خود با رسول خدا را شکسته‌اند و به صاحب و ولی نعمت خود مهدی علیه السلام پشت کرده‌اند. تک تک این خائنان پست در دادگاه عدل مهدی حاضر خواهند شد و از خرخره‌ی‌شان گرفته خواهد شد و از یکایکشان پرسیده خواهد شد که ای خائن! چرا سکوت کردی و از دعوت به سوی خداوند و خلیفه‌اش حمایت نکردی؟! چنانکه حضرت منصور حفظه الله تعالی خطاب به آن‌ها فرموده است:

«هان ای عالمان ریاکار که از باده‌ی قدرت سرمست و با ستم‌کاران هم‌دستید! (۱) پشت‌های خود را به من کرده‌اید یعنی که نمی‌شنویم و در برابرم سکوت پیشه ساخته‌اید یعنی که اعتنا نمی‌کنیم! (۲) زود باشد که همه‌ی روی خود را به من کنید، در حالی که فریاد می‌زنید، فریاد زدنِ زنان در وقت زاییدن! (۳) آیا مردم را نمی‌بینید که شما را به جای خداوند می‌پرستند و به جای خلیفه‌ی او فرمان می‌برند؟! (۴) آری، به خدا سوگند که می‌بینید، ولی آن را خوش داشته‌اید، چونانکه فاحشه دست‌اندازیِ فاسق را خوش می‌دارد، پس خود را پس نمی‌کشد و از اینجا دانسته می‌شود که فاحشه است! (۵) آیا به راستی پنداشته‌اید که ولایت خداوند به شما تفویض شده و مردم را حقّ چون و چرا در کار شما نیست، پس هر کس در کار شما چون و چرا کند، گمراه و فتنه‌گر است؟! (۶) یا پنداشته‌اید که حکم شما در میان آنان چونان حکم خداوند و پیامبر اوست، تا حدّی که نیازی به آوردن دلیل ندارید؟! (۷) یا پنداشته‌اید که اموال خداوند و خلیفه‌اش در زمین به شما واگذار شده است، پس به میل خود در آن تصرّف می‌کنید و کسی را حقّ نظارت بر شما نیست؟! (۸) یا پنداشته‌اید که هر کس با شما دوستی دارد، دوست خداوند است و هر کس با شما دشمنی دارد، دشمن خداوند است و مال و جان و آبرویش را حرمتی نیست؟! (۹) یا پنداشته‌اید که شما اولیاء خداوند جز مردم هستید و او را نمی‌رسد که کسی جز شما را به رحمت خود مخصوص کند، پس بر بنده‌اش حسد می‌ورزید؟! (۱۰) یا پنداشته‌اید که از علم به بام آن و از هدایت به قلّه‌ی آن و از حقّانیّت به آسمان آن رسیده‌اید و بهتر از چیزی که شما به آن رسیده‌اید چیزی نیست تا دیگری به آن برسد؟! (۱۱) یا پنداشته‌اید که مصلحت شما بر شریعت خداوند تقدّم دارد و چیزی که بر دیگران حرام است، برای شما حلال است؟! (۱۲) نه به خدا سوگند، بل نیک می‌دانید که بر خداوند دروغ بسته‌اید و بر ضدّ او به هم پیوسته‌اید و بندگانش را به بندگی گرفته‌اید و در دوستی دنیا غرق شده‌اید، تا جایی که دیگر امیدی به نجات شما نیست! (۱۳) پس وای بر شما که بندگان خداوند را از ملکوت او باز داشته‌اید و به مُلک خویش پای‌بند ساخته‌اید؛ چراکه آتش خشم او بر شما افروخته شده و خاموش کننده‌ای برای آن نیست! (۱۴) به شما راست می‌گویم: اینک ملکوت او نزدیک شده است، چونانکه توفان به شهر نزدیک می‌شود و به ذات او سوگند که شما را یارای ایستادنِ در برابر آن نیست! (۱۵) کوه‌ها را از برابر خود بر می‌کَند و درّه‌ها را در برابر خود پر می‌کُند و چون بر دریاها می‌گذرد آن‌ها را به خشکی مبدّل می‌سازد! (۱۶) پس پوست‌ها و استخوان‌های خود را بردارید و بگریزید و زنهار در برابر آن نایستید که ناپدید می‌شوید! (۱۷) آیا به چاپلوسان خود دل بسته‌اید و به مزدوران خود غَرّه شده‌اید؟! در حالی که آنان شما را از خداوند بی‌نیاز نخواهند کرد، هنگامی که ملکوت او

فرا می‌رسد، بلکه از شما بیزاری خواهند جست و به دشمنان شما مبدّل خواهند شد! (۱۸) آیا خردمندانی در میان شما نیستند که پندِ پند دهنده را بشنوند یا فروتنانی در میانتان یافت نمی‌شوند که هشدارِ هشدار دهنده را بپذیرند؟! (۱۹) هرآینه سفاهتِ سر با عمامه پوشیده نمی‌شود و ضلالتِ دل در عبا پنهان نمی‌گردد و خر با بارِ کتاب انسانیّت نمی‌یابد و طوطی اگرچه سخنور باشد حیوان است! (۲۰)» (گفتار ۶۳)

اما شما ای مردان و زنان و جوانان و فرهیختگان و بازاریان و دانشجویان و طلبه‌ها!

شما راه حق را بشناسید و آگاهانه قدم بردارید و نگذارید این فرصت هم از دست برود. اگر در بین شما کسی هست که شهرت و محبوبیتی دارد و از خدا می‌ترسد به ندای حق جناب منصور در دعوت به سوی امام مهدی لبیک بگوید تا مردمان دیگر هم بشنوند و راه یابند. از مزدوران طاغوت نترسید؛ چراکه هر قدر هم سنگدل باشند از نگهبانان آتش خدا سختگیرتر نیستند و هر قدر شما را در حبس نگه دارند بیشتر از خلود و ابدیت نگه نخواهند داشت و بدترین کاری که با شما توانند کرد کشتن شماست که هرگاه در راه تحقق حاکمیت مهدی کشته شوید بهترین چیز برای شماست! عاقبتی خیر و بهشتی جاودان!

پس ندای «هل من ناصر» زمینه ساز ظهور مهدی را بشنوید که می‌فرماید:

«آیا در زیر آسمان، مرد دانایی نیست و بر روی زمین، زن خردمندی یافت نمی‌شود که ندای من را بشنود و برای یاری مهدی بیرون آید؟! نیست باد جهانی که در آن برای هر خرسی یارانی هست و برای هر دیوی پشتوانه‌ای یافت می‌شود، ولی برای مهدی پشتوانه‌ای نیست و برای دعوت کننده‌ی به سویش یارانی یافت نمی‌شود! آیا کسانی که داعی به سوی خویشتن را با جان و مال خود یاری می‌کنند، ولی داعی به سوی مهدی را خوار می‌دارند و تنها می‌نهند، به روز رستاخیز باور ندارند؟! روزی که زمین پیکرهای آنان را استفراغ می‌کند تا در محکمه‌ی عدل خداوند بر روی یک پای خود ایستاده شوند و به پرسش‌های او درباره‌ی این خیانت بزرگ پاسخ دهند؛ چراکه آنان دعوت کننده‌ی به سوی خدا را نادیده گرفتند و دعوت کننده‌ی به سوی ابلیس را اجابت کردند و با این کار خود، قواعد جهان را بر هم زدند و رشته‌ی طبیعت را از هم گسستند. پس کیفر آنان در دنیا، استیلاء شریران شد تا سرهای مردانشان را ببرند و برای زن‌هاشان قرعه بیندازند و در آخرت، آتشی سوزان شد که سنگ خاره را ذوب می‌کند و روغن آنان را می‌گیرد.» (گفتار ۱۱۳)

پس اگر این دعوت حق را بشنوید و اجابت کنید، جز خیر و نیکی و زیبایی برایتان نخواهد بود و اگر نشنوید و اجابت نکنید در این ذلت و ننگ خواهید ماند و خواهید مرد و آیندگان لعنتتان خواهند کرد! خاک بر سر کسی که از ترس مرگ به یاری حسین بن علی نرفت و دو روز بعد به مرضی مرد

یا از روی خری افتاد و نفله شد!

ای بسیجیان و سپاهیان و ارتشیان و سربازان نامی و گمنام! شما که بسیاری‌تان دغدغه‌ی دین دارید و نام مهدی را بر زبان می‌رانید! چه می‌شود که یک بار سنگ او را به سینه بزنید و در ولایت او ذوب شوید و بر حفاظت او متعهد گردید و حفظ هیچ نظامی را اگرچه جمهوری اسلامی باشد، بر حفظ جان شریف او واجب‌تر نشمرید؟! بیایید و این بار سربازان او بشوید و از کسی که به سوی مهدی دعوت می‌کند کینه به دل نگیرید و او را حمایت و یاری کنید و مردم را بیدار نمایید تا دست مبارک امامتان را بر شانه‌های خسته‌ی‌تان لمس کنید و درجات او را بر سر دوشی‌هاتان ببینید!

اما دوست دارم کلامم را با خطاب به رهبر معظّم تمام کنم! کاش زیر این آسمان غمگین و آلوده کسی پیدا شود که این کلام را به گوش او برساند. نمی‌دانم چه کسی؛ سرداری، محافظی، پیری، طبیبی، معتمدی، فرزندی، کسی...

جناب آقا! هر چند عمر دست خداوند است، ولی پزشکانتان گفته‌اند که چند ماه بیشتر مهمان این دنیای دون نیستید! نمی‌دانم در خلوت همایونی‌تان به چه چیزی می‌اندیشید؟! به پس از خودتان؟ به عاقبت نظام و انقلاب؟ به بحران‌های داخلی و خارجی پیش رو؟ به خانواده‌ی‌تان؟ به دورویان دورتان؟ به مرگتان؟ به شب اول قبرتان؟ به مؤاخذه‌ی خداوند؟ به قیامت و هزاران سال پس از آن؟

آیا نمی‌شود درنگی بکنید و در این روزهای آخر مدال افتخار بزرگی در دنیا و آخرت بر گردنتان بیاویزید؟ آیا نمی‌شود که حکومت را به صاحبش تحویل دهید؟ صاحبش موسوی و کروبی و روحانی و فرزند شما و فرزند شاه و دیگران نیستند. صاحبش مهدی فاطمی است که در عصر شما چهل سال است منتظر است تا امنیتش را تأمین کنید و صندلی‌اش را به او واگذارید، ولی این کار را انجام نمی‌دهید! آیا نمی‌شود حالا که کام دل از قدرت گرفته‌اید و به پایان راه نزدیک شده‌اید، به دعوت مردی که به سوی مهدی فرا می‌خواند لبیک بگویید و این مردانگی را جبرانی قرار دهید برای گذشته‌ی خودتان و مردم و ذخیره‌ای بزرگ برای روز جزا، تا شاید خداوند بر شما رحمی کند و از سر تقصیراتتان بگذرد و مردم هم بعد از شما برایتان دعای خیر کنند؟!

مهدی شما را می‌بخشد و همه‌ی مشکلات امروز و فردایتان را حل می‌کند. اگر دعای خیری برایتان بکند مستجاب است ان شاء الله و او و پدرانش شفیع شما در روزی خواهند بود که همه هراسانند؛ روز زلزله‌ی بزرگ! آیا این‌ها کافی نیست و ارزش این ایثار و اصلاح را ندارد؟!

بهترین کلام خطاب به جناب عالی، کلام حضرت علامه منصور هاشمی خراسانی است که خیرخواهانه شما و سایر حاکمان روی زمین را انذار می‌دهد و نصیحت می‌کند تا شاید در این میان دلی نرم گردد و از خوف خداوند سر به زیر اندازد و بازگردد:

<هان ای حاکمان زمین که به اقتدار خویش می‌بالید و به ارتش‌ها و سلاح‌هایتان مغرورید و می‌پندارید که تا ابد حکم خواهید راند! بترسید از خداوندی که حکومت شایسته‌ی اوست و اقتدارش جهان را بر پا داشته و ارتش‌ها و سلاح‌هایش آسمان و زمین را پر کرده است؛ چراکه اگر بخواهد شما را در زمین فرو می‌برد، چونان که هزار هزار سال بعد فسیل‌تان از آن بیرون آورده شود، پس از فسیل خزندگان تمییز داده نشود!

هرآینه او پیش از شما امّت‌های بسیاری را در خاک فرو کرده یا به زیر آب فرو برده، بلکه تمدّن‌هایی را نابود ساخته و قارّه‌هایی را ناپدید نموده است! کجاست تمدّن بین النهرین که خاستگاه اساطیر است و کجاست پادشاهی شکوهمند ایران و روم؟! کجا هستند بنا کنندگان اهرام مصر و کسانی که سنگ‌های عظیم را چون خشت‌های کوچک بر هم می‌نهادند؟! کجاست آتلانتیس آن قارّه‌ی گم شده که می‌پندارند زمانی وجود داشته است؟! کجایند اقوام گم شده که کسی جز او از سرنوشت آن‌ها آگاه نیست؟! آیا او نمرود را هلاک نکرد و فرعونیان را به دریا نریخت و عاد و ثمود را از زمین برنداشت و آنانی را که هفت پادشاه در برابرشان سجده می‌کردند و پانصد برده تخت‌هاشان را بر می‌کشیدند، در حالی که هر یک گردن‌های افراشته و سینه‌های ستبر داشتند و طلا و جواهر می‌بخشیدند و لشکریان عظیم می‌آراستند و بر روی زمین می‌خرامیدند و می‌سرودند: «ما زورآورتر و برتریم و چه کسی ما را شکست تواند داد؟!» پس آنان را شکست داد و بینی‌هاشان را بر خاک مالید، چونان که سوسک‌ها در گوشت‌هاشان می‌لولیدند و سگ‌ها بر استخوان‌هاشان شاشه می‌کردند!

پس اکنون چه چیزی شما را بر او جرأت داده است که در برابرش سر فرود نمی‌آورید، هنگامی که شما را به سویش فرا می‌خوانم تا حکومتش را بپذیرید، پس به سوی من سر بر نمی‌کنید و دهان‌هاتان بر من خندان است؟! آیا طیّاره‌هاتان جز مانند مگس‌هایی است که می‌پرند و موشک‌هاتان جز مانند پشه‌هایی است که می‌گزند و لشکریانتان جز مانند مورچه‌هایی است که می‌روند؟! با یک زلزله کاخ‌هاتان فرو خواهد ریخت و با یک توفان شهرهاتان هموار خواهد شد و با یک سیل آثارتان محو خواهد گردید! کدامین اقتدار شما را نجات خواهد داد و کدامین ارتش و سلاح به شما سود خواهد رساند، هنگامی که امراض مهلک در میانتان شیوع یابد یا آب‌هاتان در زمین فرو رود یا چاه‌های نفت و گازتان بخشکد؟! اگر دیگر باران نبارد چه خواهید آشامید و اگر دیگر گیاه نروید چه خواهید خورد؟! اگر آفت خانه‌هاتان را بگیرد به کجا خواهید رفت و اگر وحشت بر شما مستولی شود چگونه خواهید خوابید؟! کودکانتان را چگونه آرام خواهید کرد و زنانتان را چگونه تسلّی خواهید داد؟!

آیا می‌پندارید که اگر در برابرش تسلیم نشوید، آسیبی نخواهید دید و اگر حکومتش را نپذیرید، مشکلی پیش نخواهد آمد؟! هرآینه مرگ بر شما سایه خواهد انداخت، بل چیزی که مرگ را از آن دوست‌تر خواهید داشت! یکدیگر را خواهید درید و از پوست یکدیگر پوستین خواهید ساخت! پدر سر پسر را خواهد برید و پسر گوشت پدر را خواهد خورد! در همه‌ی شهر زنی پاک یافت نخواهد شد و مردی امین به دست نخواهد آمد؛ چراکه همگی تردامن و دزد خواهند بود! مانند کرم در پلیدی خواهید خزید و مانند خوک در لجن خواهید پرید! به پدر و مادرتان دشنام خواهید داد و بر روی خواهر و برادرتان آب دهان خواهید افکند! خداوند را انکار خواهید کرد و رستاخیز را به سخره خواهید گرفت! برای شیطان سجده خواهید برد و برای شکم و فرج جان خواهید داد! نفرت جسمتان را خواهد سوخت و خشم جانتان را خواهد کاست! از هر دو تن یکی دیوانه خواهد بود، ولی کدام یک معلوم نخواهد بود! خاکتان بوی مدفوع خواهد داد و آبتان رنگ ادرار خواهد گرفت! آسمان شیون خواهد کرد، ولی کسی به آن گوش نخواهد سپرد و زمین خون خواهد برآورد، ولی کسی به آن نخواهد نگریست! تا آن گاه که در نجاست خود غرق شوید و مانند مرداری در نمک استحاله گردید! این بهترین سرنوشت شماست اگر در برابر خداوند تسلیم نشوید و این خوش‌ترین عاقبت شماست اگر حکومتش را نپذیرید!> (نامه‌ی ۱۹)

خدایا شاهد باش که من در این زمان، کلام ولیّت را یادآوری کردم و آنچه به ذهنم رسید برای خیرخواهی و انذار مردم سرزمینم و حاکمان آن گفتم.

﴿فَسَتَذْكُرُونَ مَا أَقُولُ لَكُمْ ۚ وَأُفَوِّضُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ ۚ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ﴾ (غافر/ ۴۴)

